عناصری از فرهنگ عامه در رمان همسایه‌ها (احمد محمود)

شبنم لاجوردی زاده[1]

دکتر مهدی ماحوزی[2]

چکیده

بررسی و تفسیر جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ عامه، علاوه بر آشکار ساختن فرهنگ دیرینه یک سرزمین، بسیاری از زوایای مبهم آن را روشن می‌سازد .

احمد محمود از نویسندگان بنامی است که به سبب ارتباط با مردم زندگی، باورها، رفتارها و زبان آنان را درون مایه داستان‌های خویش قرار داده و به شکل طبیعی عناصر فرهنگ عامه را در داستان هایش به کار می‌گیرد.

در این مقاله بر آنیم تا به بررسی جلوه‌های فرهنگ مادی و معنوی عامه در رمان همسایه‌ها بپردازیم و نحوه به کار گیری این عناصر را مورد بررسی قرار دهیم. بدین منظور پس از طرح مباحثی در مورد فرهنگ عامه و قلمروش، به تقسیم بندی آن در حوزه مادی و معنوی می‌پردازیم. حوزه مادی در برگیرنده آثار، ابنیه، ابزارها و تولیدات مادی عامه خواهد شد و حوزه معنوی زبان عامه، باورها و رفتارها را شامل می‌شود تا در نتیجه، بخش غنی فرهنگ عامه در این اثر آشکار گردد.

کلید واژه: احمد محمود، همسایه‌ها، فرهنگ عامه، زبان عامه.

---

۱ – دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی رودهن، ایران

۲– استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران

درآمد

از روزگـــاران قدیـــم در کتاب‌های نظم و نثر فارســـی، معتقدات، آداب و رســـوم، سنت‌های عوام و افسانه‌های عامیانه به حد وفور در داستان‌های تاریخی و حماسی به کاررفـــت و با مطالعه آثار بزرگ ادبی ایران زمین، می‌توان نفوذ و تاثیر این اعتقادات و آداب و رسوم را به روشنی دریافت. (ر.ک انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۱)

جمـــع آوری اجـــزا فرهنگ عامه به صـــورت غیر علمی از قرن‌هـــا پیش در اروپا آغاز شـــد.عده‌ای از نویسندگان به عنوان سرگرمی به جمع آوری شوخی‌ها و هذلیات متداول بین مردم پرداختند.

" رابله نویسنده، طبیب و کشیش فرانسوی از پیشروان گردآوری فرهنگ فولکوریک بود"(روح الامینی، ١٣٦٤: ٢٥٤) اما فولکلور به صورت محققانه از قرن هفدهم میلادی آغاز شـــد و در قرن نوزدهم نخستین بار" وی، جی، توماس" کلمه فولکلور را به کار برد.(ر.ک ماسه، ۲۵۳۷: ۲۸-۲۹)

امـــروز قلمرو واژه فولکلور و موارد شـــمول آن، با آن چه توماس در نظر داشـــت متفاوت اســـت." فولکلور در ابتدا محدود به ادبیات شـــفاهی بود و معمولا از قصه‌ها، افسانه‌هـــا، ترانه‌هـــا، ضرب المثل‌هـــا و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. بـــه تدریج محققان فولکلور، دامنه مطالعات خود را توسعه دادند و آداب و رسوم و باورهای عامیانه را به قلمرو فولکلور افزودند، کم کم هنرهای عامیانه هم وارد این حوزه شد زیرا اعتقادات و باورهای عامیانه از تکنیک و هنر و کاربرد آن جداشـــدنی نبود بدین ترتیب وســـعت دامنـــه‌ی رفتـــار و اعمال عامیانه اقـــوام و جوامع، زمینه‌های مختلـــف و متنوع زندگی هر روزه مانند: نوع ســـاختمان، ابزار تولیدی، تکنیک، هنر عامیانه، خوراک، پوشـــاک، جشـــن‌ها، بازی‌ها، اعتقادات، طب ســـنتی، ادبیات عامیانه، جشن‌ها و مراسم مربوط به

گذرگاه‌های مراحل زندگی (تولد، ازدواج و مرگ) را در برگرفت.(ر.ک روح الامینی، ۱۳٦٤: ۲۵۸-۲۵۷)

"در میان محققان ایرانـــی، فولکلوریست‌ها حوزه تحقیقی فولکلور را به هنر زبانی و ادبیات شفاهی یا عامه محدود می‌کنند."(بلوک باشی، ۱۳۷۷: ۱۱) اما مردم شناسان دامنه موضوعی فولکلور را وسیع می‌دانند و آن را شامل همه رفتارهای اجتماعی و فرهنگی عامه مردم می‌دانند.

به گفته انجوی شیرازی، آقا جمال خوانساری اولین کسی است که به جمع آوری فرهنـــگ عامه اقدام نمـــود. وی نتیجه تحقیقات خود را در کتابـــی تحت عنوان عقاید النساء(کلثوم ننه) منتشـــر کرد. مورخان، سیاحان و جغرافی دانان اروپایی در آثار خود به فرهنگ عامه ایرانیان توجه داشـــتند. کتاب " حاجی بابای اصفهانی" از جیمزموریه نمونه شـــاخص این توجه اســـت. از نمونه‌های دیگر کریستین سن دانمارکی است در مجموعه قصه‌های فارسی، لوریمیر در فرهنگ مردم کرمان، ژوکووسکی در نمونه آثار ملی ایران و بالارد فرانسوی، که مجموعه‌ای از ترانه‌ها وعادات شـــفاهی مردم را جمع آوری کردند(ر.ک فاضلی، ۱۳۷۷: ۱۵۸)

در آغـــاز قـــرن ١٤ ش. در متون فارســـی، توجه به فرهنگ عامه اندک اســـت اما با انقلاب مشـــروطه و تحول درشیوه‌های گفتن و نوشتن، فرهنگ عامه در عرصه زبان و ادب حضور می یابد و روزنامه‌های فکاهی کشـــکول، حشرت الارض و نسیم شمال، نوشـــته‌های دهخدا و ایرج میرزا بر رواج ادب عامه همت می‌گمارند.(ناظم الاسلام، ۱۳٤۹: ۲۱٦)

نویسندگانـــی چـــون بزرگ علـــوی، صادق چوبـــک، صمد بهرنگی، علی اشـــرف درویشـــیان و محمود دولت آبادی با زیستـــن در میان مردم قدم‌های موثری در معرفی عامه و فرهنگ شان در صحنه ادبیات رسمی برداشتند.

در زمینـــه اهمیت این گونه بررســی‌ها به این نقل قول بسنـــده می‌کنیم که " گاهی مطالعه، آثار بازمانده فرهنگ عامه چنان روشن گر اخلاق و وضع روحی جامعه عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی بر زندگانی اجتماعی آن روزگار بیفکند"(محجوب، ۱۳۸۲: ٦٨)

پیشینه تحقیق:

علاقه مندی پژوهشـــگران ایرانی در زمینه فرهنگ عامه سبب شده تا شمار آثار و پژوهش‌ها در این زمینه چشمگیر باشد.علاوه بر آثار بزرگی که در منابع مورد استفاده قرار گرفته اســـت مقالات فراوانی در همین زمینه نگاشته شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

دکتر عبدالرضا مدرس زاده	فرهنگ عامیانه در شعر ناصر خسرو
نصرت اله دین محمدی کرسفی	زبان و فرهنگ عامیانه در دیوان صائب
رسول کردی	باورهای عامیانه در دیوان خاقانی
فرشته تیموری	باورهای عامیانه در مرزبان نامه
سهراب برگ بیدوندی و معصومه عیسی وند	عناصر فرهنگ عامه در بهمنی و منزوی
سید محمودرضا غیبی	بررسی فرهنگ عامیانه در گرشاسب نامه

روش تحقیق:

روش انجام این پژوهش کتابخانه‌ای و از نوع پژوهش کیفی است.این پژوهش ضمن تقسیم فرهنگ عامه به دو حوزه مادی و معنوی، عناصر مربوط به آن‌ها را از رمان مورد بررسی استخراج می‌نماید و به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازد تا آشکار گردد نویسنده بیشـــتر بر کدام بخش از فرهنگ عامه متمرکز بوده اســـت و دلایل توجه به آن‌ها مورد

مداقه قرار گیرد.

احمد محمود، رمان همسایه‌ها و فرهنگ عامه

در دی ماه ۱۳۱۰ در اهواز چشم به جهان گشود و در هیچ کاری به جز نوشتن دوام نیاورد و تا ۱۲ مهر ۱۳۸۱ همین راه را ادامه داد تا در گذشت. در جوانی گرایش‌های چپ داشت.زندان و تبعید را تجربه کرد. نوشتن را با داستان کوتاه آغاز نمود. مجموعه‌های " مول، دریا هنوز آرام است، زایری زیر باران، غریبه‌ها و پسرک بومی" از کارهای اوست.

رمان همسایه‌ها، داستان یک شهر، زمین سوخته، مدارصفر درجه، درخت انجیر معابد از جمله دیگر آثاربلند اوست.درون مایه غالب آثارش فقر و حرمان مردم تهی دستی است که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند.

"شیوه واقع گرایی او در میان داستان‌ها با شیوه‌های بیان تاثیرهای حسی در داستان‌های جدید به هم پیوند خورده است، از این رو توانسته است نسبت به داستان‌های کوتاه نخستین خود در بیان پیچیدگی زیست آدمیان و روابط اجتماعی آنان گام‌های بلندی بردارد."(دستغیب، ۱۳۷۸: ۱٦٥)

نثرش ساده و توصیفاتش موجز و جزیی است. اقلیم داستان هایش جنوب ایران است و شخصیت‌ها و تیپ‌های داستان هایش غالبا کارگران صنعت نفت و روستائیان مهاجر و حاشیه نشین شهری‌اند که سرنوشت آن‌ها با ساختار سیاسی کشور رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. وی در زمینه نقش سیاست در زندگی ایرانیان می‌گوید:" در ایران کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که زخم سیاست نخورده باشد.مهاجرت‌ها، تبعیدها و در به دری‌ها بخشی از زندگی سیاسی ماست. و این سرنوشت محتوم ماست و به ما تحمیل شده بدون اینکه بخواهیم و بی آنکه آن را بشناسیم."(گلستان، ۱۳۷٤: ٤٦و٤٧)

رمان همسایه‌ها، اولین داستان بلند احمد محمود است که حوادث آن در فضای شهری

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

متعادل است، عناصر فرهنگ عامه به صورت متوازن و طبیعی در رفتار، باورها و زبان شخصیت‌های داستان تجلی می‌نماید.

فرهنگ عامه در همسایه‌ها در دو جنبه مادی و معنوی متجلی است.منظور از جنبه مـــادی، جلوه فرهنگ عامه در ابنیه، ابزارهای تولیدی، مشـــاغل، خوراک، پوشـــاک و.. اســـت و جنبه معنوی فرهنگ عامه را در ســـه بخش باورها، کنش‌ها (آیین ها) و زبان می‌توان جستجو نمود که این پژوهش بدان‌ها می‌پردازد.

عناصر فرهنگ مادی-۱

این بخش شامل آثار، بناها و ابزارها و تولیداتی است که افکار، باورها و الگوهای رفتاری نسل گذشته را به نمایش می‌گذارد و اکنون فرهنگ سنتی جامعه نامیده می‌شود.

۱-۱ مکان‌ها:

حوادث رمان همسایه‌ها از خانه‌ای قدیمی در محله‌ای فقیرنشین در کنارکارون آغاز می‌شـــود.میدان بزرگ شهر، میدان مجسمه، میدان زندان، محلّه‌ها و بازارهای مخصوص جنـــوب (هیزم فروش‌هـــا، خرما فروش‌ها، ماهی فروش‌ها و ســـبزی فروش ها)، کتاب فروشـــی مجاهد، تلمبه خانه، کنار شـــط، کوره پز خانه، تاسیسات نفتی و دو قهوه خانه امان آقا و شـــکوفه از دیگر مکان‌های این رمان هستند. بیش از دو پنجم حوادث داستان در محیط زندان رخ می‌دهد. خانه مسکونی داســـتان وسط شهر و نزدیک بازار است با خواجه نشین‌های جلوی در و محله‌ای متراکم از جمعیت با مناسبات ویژه. در شهر همه هم دیگر را می‌شناســـند.تفریح کودکان شکستن شیشه خانه‌های مردم، سرک کشیدن به کار بزرگترها، دزدی‌های خُرد از مغازه دارها و کبوتر بازی است.جوان ترها کنار شط شنا و ماهی گیری می‌کنند. بزرگترها با توجه به زمان داستان(پیش و پس از ملی شدن صنعت

نفت) غالبا درگیر سیاست هستند. مغازه دارها اجناسشان را نسیه می‌فروشندو اغلب در مراودات مردم، خصلت مدارا حاکم است.

در آن خانه قدیمی هشت خانوار سکونت دارند.همه مستاجرند و هر کدام به تناسب وسع مالی شان یک یا دو اتاق دارند.وسط حیاط حوضی وجود دارد که کارکردهای گوناگون دارد.دست شویی مشترک است.رخت‌ها بر پشت بام پهن می‌شوند. خالد کبوترخانه‌ای بر پشت بام دارد.هیچ خانواده‌ای مطبخ و حمام ندارد.در همان اتاق‌ها غذا می‌پزند و غروب دم اتاق را آب و جارو کرده و حصیر پهن می‌کنند و شام را آن جا می‌خورند. برخی، شب را در حیاط در پشه بند می‌خوابند.همه از خورد و خوراک هم خبر دارند.بوی غذا در هم می‌پیچد، به آنچه دارند قانعند.هوای هم دیگر رادارند. چون عمو بندر زن ندارد، همسایه‌ها بیشتر به او می‌رسند.برخی افراد باهم آبشان به یک جو نمی‌رود(محمد مکانیک و اوساحداد) اما مدارا اساس زندگی در این گونه خانه‌ها است.در کنار حیاط جایگاهی برای حیوانات وجود دارد.رحیم خرکچی الاغ هایش را آنجا می‌بندد.با رفتن او آن مکان‌ها تمیز می‌شود و ملا احمد کلاس هایش را آن جا برگزار می‌کند.معماری و نحوه زیست این مردم انتخاب آن‌ها نیست لذا مناسبات خود را با توجه به این محیط تنظیم می‌کنند.زندگی خصوصی در این بنا، تقریبا غیر ممکن است.دعواهای خانوادگی، گرفتاری‌ها، داشتن و نداشتن‌ها، همه برملا می‌شود. تنیدگی روابط گاه مفسده‌هایی ایجاد می‌کند.کودکان زودتر از سن شان به بلوغ می‌رسند.بزرگ ترها گاه از کودکان سوء استفاده می‌کنند و روابط غیر اخلاقی، تبعاتی به دنبال دارد که به سبب عدم پذیرش جامعه پنهان می‌شود.برخی از ساکنین خانه با رفتارهای پرخطر، دیگران را در معرض آسیب قرار می‌دهند. زیستن در مکانی چنین، مجموعه‌ای از آثار منفی و مثبت را به دنبال می‌آورد.این مکان بستر زندگی و بالیدن شخصیت‌های داستان می‌شود.

مکان دیگری که فرهنگ عامه را به خوبی بازتاب می‌دهد قهوه خانه است.در رمان همسایه‌ها دو نوع قهوه خانه وجود دارد که با هم متفاوتند.قهوه امان آقا و مرشدکه پاتوق کارگران صنعت نفت، راننده‌ها و مردم عادی است. قهوه خانه دیگر، قهوه خانه شکوفه است که محل جمع شدن معلمان، کتاب خوان‌ها و تحصیل کرده‌ها است. موضوع گفت و گو در هر دو مکان اخراج انگلیسی‌ها، ملی شدن نفت، اعتصاب و.. است اما ظاهر این دو مکان متفاوت است.قهوه خانه امان آقا شباهتی به قهوه خانه داستان مسافر در مجموعه از مسافر تا تب خال ندارد. آن جا نقال نقل می‌گفت اما در قهوه خانه امان آقا صدای موسیقی به گوش می‌رسد.:" عصرها هروقت که دلم بخواهد می‌توانم بروم قهوه خانه امان آقا بنشینم و به آواز حبس صوت گوش بدهم.. چای بخورم و دومینو بازی کنم."(محمود، ۱۳۵۳: ۲۳)

"قهوه خانه امان آقا، سر سه راه بندر است.تو قهوه خانه امان آقا همه جور آدم می‌آیند، کارگران تلمبه خانه وقتی از کار قاچاق شوند، جاشان تو قهوه خانه است. مسافران سرراهی تا که ماشین گیرشان بیاید، می‌آیند و دو فنجان چای می‌خورند. راننده‌های دیزل و راننده‌های نفتکش پیش از افتادن تو جاده‌ی کوهستانی شمال و یا قبل از افتادن تو جاده نفس گیر بندر جلوی قهوه خانه نیش ترمزی می‌زنند..."(همان:۸٦)

نویسنده به ساختمان قهوه خانه هم می‌پردازد." قهوه خانه امان آقا چارگوش و بزرگ است.جلوش یک سایبان بزرگ دارد برای تابستان، ته قهوه خانه سه اتاق هست.یکیش انبار است.تو یکیش عنکبوت می‌خوابد ویکیش هم خالی است برای گاه گداری که امان آقا می‌خواهد با دوستانش خلوت کند.عرقی بخورد یا تریاکی دود کند."(همان: ۸۷)

گاه راننده‌ها و کارگران بحث سیاسی می‌کنند و خبرهای مهم از رادیو می‌شنوند." صدای مردی است که پرتوپ از رادیو بلند می‌شود، خیال می‌کنم صدای رییس دولت

اســت.اما نیست، بعد از صدای رگ دار گوینده رادیو، رئیس دولت حرف می‌زند.همه گوش را تیز کرده اند.حرف‌های رئیس دولت بوی خوشی نمی‌دهد..آدم این را از نگاه ناراضــی کارگران می‌تواند بفهمد...رئیس دولت اعتقاد دارد که ما هنوز نمی‌توانیم یک لولهنگ بسازیم اگر ســاخته شود از صد جاش آب می‌رود.می گوید: اگر صنعت نفت را ملی کنیم، نابود می‌شویم.ما مهندس نفت نداریم.اقتصاد ما همین نفت است.اگر لج بکنند و نفت ما را نخرند ورشکست می‌شویم."(همان: ۱۳٤)

" اما مشــتری‌های قهوه خانه شــکوفه با مشــتری‌های قهوه خانه امان آقا و مرشد فرق دارند.اغلب جوان هستند، درس خوانده به نظر می‌آیند.دسته دسته دور هم دیگر نشــسته‌اند و گفت و گو می‌کنند.حرفشان از نفت اســت، از اعتصاب کارگران تصفیه خانــه. قهوه خانــه دور تا دور اتاق‌های بزرگ ســه دری دارد.تو هر اتاق چند دســته نشسته‌اند و اتاق‌ها به هم دیگر راه دارند."(همان": ۲۰٦)

توصیف‌هــای فوق از مکان‌ها به خوبی نشــان می‌دهد که احمــد محمود رابطه‌ای متعــادل میــان مکان و حوادث برقــرار می‌کند آن چنان که مکان نــه تنها، بر روابط و مناســبات انسانی غلبه نمی‌نماید بلکه بستری شــایسته را بــرای رخ دادن آن‌ها فراهم می‌نماید. حوادث داســتان از فصل چهارم منحصر به یک مکان است، زندان، انفرادی، بند عمومی و اتاق بازجویی.دو پنجم این اثر در توصیف فضا و مکان زندان زندانیان، روابط آن‌ها با زندان بان و مناســبات میان خود آن هاست که بیشترین بازتاب فرهنگ زبانــی عامه را در خود دارد. احمد محمود در ســه فصــل آخر این اثر گاه به توصیف فیزیکی زندان می‌پردازد، اما به همان شیوه پیشین از ابنیه و اشیا بهره می‌گیرد تا روابط پیچیده‌تر را تبیین نماید.

۲- ۱ مشاغل:

۸۵ ◇◇◇

شلغم."(همان: ۱۷)

تنکه:" یقین باز تنکه نپوشیده است."(همان: ۱۱)

جوغن:" کرم علی جوغن را برداشـــته اســـت."(همان: ۱۹۵) به معنی هاون سنگی. (معین، ۱۳٦۳: ذیل واژه)

چراغ توری:" چراغ توری شاطر حبیب کوچه را روشن کرده است."(همان: ۳۳)

چپق:" رحیم خرکچی.. چپقش را پر کرده است و دود می‌کند."(همان: ۱۸)

چوخا:" خواج توفیق، خودش را لای چوخا پیچانده است."(همان: ۹٤)

حب:" کنار حب، حصیر انداخته و خوابیده اســـت."(همان: ٤۰) (ظرف بزرگی از سفال برای آب مشروب).

حبـــس صوت: (گرامافون) " ما هم می‌رویم قهوه خانه امان آقا که به حبس صوت گوش بدهیم"(همان:۱۷)

این وســـیله اگر چه متعلق به زندگی عامه نیست امـــا در مکان‌هایی که عوام رفت وآمد داشتند مورد استفاده واقع می‌شد و معمولا عامه به آن اقبال می‌نمودند.

زنبه: " با زنبه شکسته ای..خاکش را تو کوچه می‌ریزند."(همان:۲۸۳)

دگنک:" انگار با دگنک زبره گچ را بکوبی."(همان:٤۳)

سُک:" از آن دفعه که سک تو پوست چرمه(نام الاغ) شکست."(همان:۳۳)

شوشکه:" یک بار هم شوشکه را کشیده است به دنبال فرمانده گردان."(همان:۱۰٦)

کبکاب:" صدای کبکاب مادرم را شنیدم."(همان: ۱۳) (نوعی دمپایی چوبی)

کُبه:" کبه در خانه به شدت کوبیده می‌شود."(همان:۲۳۳)

کلبچه:" چشمش به کلبچه افتاد."(همان:۳٦۳)

لاوک:" لاوک‌های خمیر، بیرون دکان چیده شده است."(همان:۳۳)

لنگوته:" با لنگوته‌ای که رو دوش داشت، عرق پیشانی را می‌گیرد."(همان:۲٤۲)

لولهنگ : " ما هنوز نمی‌توانیم یک لولهنگ بی عیب و نقص بسازیم."(همان:۱۳٤)

مسقنه:" مادرم مسقنه مسی را زد زیر چادرش و رفت بازار مسگرها."(همان:۸۳)

مُشتوک:" مرد لاغر نصف سیگار هما را می‌زند رو مشتوک چوبی."(همان:۳۰۵)

مشربه:" خواج توفیق مشربه را برمی دارد و سر می‌کشد."(همان:۳۸)

مَقاش:" مقاش را بر می‌دارد و با گل‌های آتش ور می‌رود."(همان:۳۷)

نَشپیل:" چهار ردیف نشپیل به سقف بلندش بود."(همان:۹٦)

یخدان:" رخت خواب‌ها را کومه می‌کند روی یخدان."(همان:۱۵)

یغلاوی:" چار تا یغلاوی خالی می‌بندن به این مچ دس..."(همان: ۳۰)

۱-۴ خوردنی‌ها:

در رمـــان همسایه‌ها برخی خوردنی‌ها به اقلیـــم آن منطقه تعلق دارند مانند:خارک، رطـــب، کنار، عناب و خارک لیلو(نوعی خرمای نامرغـــوب)، آب خنک در کوزه‌های سفالی، شـــربت و بیش از همه چای تشنگی شخصیت‌های داستان را برطرف می‌کند. غذاهایشان تابعی از درآمد آن‌ها است.

" به جز اشکنه، کاچی، آرد توله که مثل آب زیپومی ماند و گاهی هم سیرابی و تمام صبح‌ها به جز نان و چای چیزی نخورده بودیم."(همان:۸۲)

" مادرم سفره را انداخته، پودنه و سرکه و پیاز و نمک.پودنه را کف دستمال مثل توتیا نرم می‌کنیم و می‌پاشیم رو نان بعد نمک و سرکه و بعد با پیاز لقمه می‌کنیم."(همان:۳۵)

در خانه امان آقا سفره رنگین‌تر است.کسی در خانه کباب درست نمی‌کند بلکه از بازار می‌خرند.در بازار ماهی کبابی هم هست.

" شیر برنج فروش هم دیگ شیر برنجش را بار می‌گذارد و یک ریز کفگیرش را به دیگ می‌زند."(همان: ۳۳)

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۸۹ ◇◇◇

برآورده نمی‌شود راه مهاجرت به کویت را در پیش می‌گیرد.او برای تعریف زندگیش، از متـــون دینـــی کمک می‌گیرد.وقتی پسرش بـــه زندان می‌افتد با اســـباب و راهکارها کـــاری ندارد بلکه بـــه او می‌گوید:" امام جعفر صادق هم زندونی کشـــید، غصه نخور پسرم."(همان: ٤٣٤) و پسرش از اعتقاد عمیق پدر متحیر می‌شـــود. این شـــخصیت‌ها پای منبر شیخ علی می‌نشینند و از اندیشه‌های او تاثیر می‌پذیرند." تشییع جنازه، عیادت مریض، ولایت عامه، قضاوت، مشورت، بوسیدن سنگ حجرالاسود، دویدن میان صفا و مروه و داخل شـــدن در خانه کعبه بر زن حرام اســـت."(همان:۹۸) آنچه شـــیخ علی می‌گوید اوساحداد عمل می‌کند." مادر چرا این همه عقب می‌مونی؟ زن همیشه می‌باد پشت سر مرد راه بره پسرم.این رسم و رسومات ماس."(همان: ۹۸و۹۹)

شریعت شیخ علی تنها به امور زنان نمی‌پردازد بلکه در زمینه ریش عموبندر و مدرسه رفتن بچه‌ها هم اظهار نظر می‌کند." عمو بندر ریش ســـفیدش را حنا می‌بندد، شاربش را قیچی می‌کند و ریشـــش ار یک قبضه بلندتر نمی‌شود.شرعی است."(همان: ١٢٦). شـــیخ علی معتقد اســـت " درس خواندن زیاد آدمو از دین به در می‌کنه."(همان:۱۹۰) و خـــواج توفیق همان باورها را تکرار می‌کند." مدرســـه بچه‌های مردمو از دین به در می‌کنه. تو مدرســـه چارکلوم آداب معاشرت و یا چار کلوم فرایض دینی به بچه‌ها یاد نمیدن"(همان: ۲۸۹) و این اعتقادات ســـبب می‌شود که اوساحداد اجازه ادامه تحصیل به پسرش ندهد. در میان همین عوام کسانی چون محمد مکانیک هست که این باورها را تصدیـــق نمی‌کنند.احمد محمود در نهایت بی طرفی به لایه‌های جزیی و پنهان این گروه‌ها می‌پردازد.

۲-۱-۲- باورهای خرافی:

آدمی در پی ســـؤال‌های بی جواب، به آسان‌ترین شیوه‌ها متشبث می‌گردد.خرافات

در گذشــته ریشــه در جهل داشــت اما با وســعت یافتن حوزه دانش بشری، آدمی با ســؤال‌های بی پاســخ دیگری روبرو می‌شود که ناچار از پاســخ بدان است لذا خرافه همواره جزء لاینفک زندگی بشر بوده است. در رمان همسایه‌ها به نمونه‌های زیر اشاره شده است.

آل:" خواهر، پایین دلم درد گرفته انگار زائویی که آل دلشو برده باشه."(همان: ۳۵)

اسم اعظم:" پدرم می‌گوید میرزا نصراله اسم اعظم داره."(همان: ۲۵)

تسخیر کردن:" اگر پدرم تا حالا جن تسخیر کرده باشــد، حتما می‌فهمد بلور خانم به من چه گفته است."(همان: ۳۲)

" پدرم چهار کارد فولادی درست کرده، روی تیغه کاردها نقش‌هایی حک کرده که من سر در نمی‌آورم.یقین از روی کتاب اسرار قاسمی این نقش‌ها را رو تیغه کاردهای فــولادی حک کرده است.ســجاده اش را توی اتاق خودش پهــن می‌کند. کاردها را چهار گوشه سجاده به زمین فرو می‌کند و ورد می‌خواند.لابد برای رونق گرفتن کار و کاســبی، میرزا نصراله به پدرم دستوراتی داده است.پدرم می‌گوید: اگر قلب آدم صاف باشــد با دستورات کتاب اســرار قاســمی می‌تونه دنیا رو مسخر خودش کنه."(همان: ۲۵و۲۶)

غیــب شــدن:" آدم اگر بتواند به دســتورات ایــن کتاب عمل کنــد می‌تواند غیب شــود.می تواند از ســختیان سرخ جبه‌ای درســت کند و روی دوشش بیندازد و غیب شود."(همان:۲۵)

۲-۱-۳-باورهای عامیانه:

ایــن باورها ریشــه در تجارب مردم دارد.اگرچه جنبه‌هــای روانی و تربیتی، در آن قوی‌تر اســت.این تجارب به تدریج تبدیل به باور شــده اند.مثلا؛ در تعریف مردانگی

برای کودکان مکرر در داستان می‌آید که:" مرد اونه که وختی با پنجه بزنی رو گرده اش، گرد و خاک بلند بشه."(همان: ۱٦و۲٤۹) در این باور درس خواندن کار محسوب نمی‌شود.درس را باید تا آنجا خواند که حمد و سوه را بتوانی بدون غلط بخوانی.

گاه بزرگترها به سبب تشجیع و برانگیختن کودکان در فراگیری مهارتی، قصه‌هایی را می‌ساختند و به تدریج تبدیل به باور می‌شد." بچه‌ها تو کارون قشقرق به پا کرده اند.بالنگ ماهی‌های کوچک کنار کارون را که از دو بند انگشت بزرگتر نیستند، صید می‌کنند و زنده زنده قورت می‌دهند که شنا یاد بگیرند."(همان: ۲۵۸)

۲-۲ -عناصر رفتاری فرهنگ عامه:

رفتارهایی چون عادت‌های غذایی، راه‌های درمان، آیین‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، شیوه‌های اقتصادی اداره زندگی و..... ریشه در عوامل متعددی دارد.اقلیم، آب و هوا، باورها، مذهب، حکومت‌ها و نهادهای مرتبط با آن‌ها، قوانین اجتماعی و ارتباط اقوام با یک دیگر از عوامل تعیین کننده تولد، تغییر یا محو رفتارها در فرهنگ عامه هستند.

رمان همسایه‌ها در پرداختن به عناصر رفتاری فرهنگ عامه پربار است که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲-۲-۱-بازی‌ها:

• خال سیاه خال سفید:" سر راه دهاتی‌هایی را که برای خرید به شهر می‌آیند، می‌گیرند و سرشان کلاه می‌گذارند.برگ سفید مال من، خال سیاه مال تو.اگه دیدی بردی یه تومن به پنج تومن."(همان: ۷۸)

• دوز بازی: " حسین آشی با اسی سرخو، دوز بازی می‌کنند."(همان:۳۸۸)

• دومینو بازی:" گاهی با هم دومینو بازی می‌کنیم."(همان:۱۷)

• کبریت بازی: " روبرویش مرد ریزه نقشی نشسته است.با هم کبریت بازی می‌کنند."(همان:٦٧)

• کبوتر بازی: این سرگرمی ظاهرا مخصوص جوانان بوده است و در جای جای داستان به آن پرداخته است.ازتوصیف رنگ و ظاهر کبوتران، پرواز آن‌ها، نژادهایشان و تولید مثل آن‌ها تا فروش و جمع شدن آشیانه آن‌ها مورد توجه نویسنده قرار گرفته است.(همان: ١٤، ١٥، ١٨، ١٩، ٥٤، ٦٠)

• گل: " گاهی گل بازی می‌کنیم و گاهی دوز"(همان: ٤٣٢) (ظاهرا منظور همان بازی گل یا پوچ است.)

۲-۲-۲- آیین‌های مذهبی:

• پرده خوانی: " پرده دارها هم تماشایی هستند.خود مانیم مختار عجب دماری از روزگار آدم کشان صحرای کربلا در می‌آورد."(همان:١٧٧)

• ختم گرفتن: " پدرم می‌گوید تا ختمی را که گرفته است تمام نکند، دکان را باز نمی‌کند."(همان:٤٠)

• دعانویسی:" فکر می‌کنم میرزا نصراله می‌تواند پشت هر کدام از این‌ها یک دعای کامل حرز کبیر بنویسد."(همان:٤١٠)

۲-۲-۳-رفتارهای اقتصادی:

• چوب خط: " مادرم چوب خط را می‌دهد به دستم و می‌گوید خالد بیا برو از شاطر حبیب نون بگیر."(همان: ٣٣)

• رشوه: " کرم چارچرخه دارد.لوبیا سبز پخته تا لیمو ترش می‌فروشد.شش هفت تومان کاسبی می‌کند.دو سه تومن هم رشوه به آجان می‌دهد."(همان: ٣٧)

• نسیه: " سی و پنج پاکت از مهدی بقال نسیه گرفته ام."(همان: ٢٠)

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

ســـن و سال من و تو که نور علی نوره...وانگهی اگه تریاک به جون آدم لطمه می‌زد و یا اگه آدمو از صراط مستقیم به در می‌کرد که شـــارع مقدس حرامش می‌کرد."(همان: ۲۹۰)اســـتفاده از مشـــروبات الکلی به اندازه مواد مخدر رایج است اما درنزد برخی از افراد به ســـبب نهی شـــرعی منکر محسوب می‌شود." امان آقا هر شب تا عرق زهر مار نکند خوابش نمی‌برد."(همان:۲۲) دزدی، مفاســـد اخلاقی، خانه‌های فساد و فحشـــا و بیماری‌های ناشـــی از این رفتارهای پرخطر، گاه جوانان شهر را آلوده و عاقبت برخی از آن‌ها به زندان می‌انجامد.

۳-عناصر زبانی فرهنگ عامه

از زبان عامیانه تعریف دقیقی ارائه نشده که بر پایه آن بتوان مصادیق آن را شناخت. در مقدمه فرهنگ معاصر آمده اســـت" هنوز مرزهای دقیق لغات عامیانه و رســـمی در ادبیات ما هم چون ســـایر زبان‌ها روشـــن نیست و ما نیز نتوانستیم به نتیجه قطعی در تعیین چهارچوب درست لفظ عامیانه برسیم"(ثروت و انزابی نژاد، ۱۳۷۷ : ٦)

ابوالحسن نجفی نیز در مقدمه فرهنگ فارســـی عامیانه با تشخیص سه سطح زبانی ادبی، رسمی و عامیانه می‌کوشد تا مرز زبان عامیانه را نسبت به دو زبان دیگر مشخص کنـــد.از نظر وی زبان عامیانه همراه با زبان روزمره در زیر گروه زبان گفتار قرار گرفته و زبان عامیانه و جاهلی را دز زیر مجموعه آن قرار داده است.(نجفی، ۱۳۷۸: ٦)

نجفی در زمینه مرز زبان عامیانه می‌گوید:" تعیین مرز آن‌ها اگر محال نباشـــد بسیار دشوار است و به هر حال امری نظری و ذهنی است و در عین حال مرز ثابتی ندارد و پیوسته درمعرض تغییر و تحول است."(نجفی، ۱۳۷۸: ۷)

در این پژوهش از عناصر زبان عامیانه تنها مواردی ذکر می‌شود که ددر فرهنگ‌های عامیانه معتبر چون فرهنگ فارسی عامیانه تالیف ابوالحسن نجفی آمده باشد.این عناصر

عبارتند از : اتباع، واژگان همگون، کنایه‌ها، مثل‌ها، دعاها، قسم، فحش، نفرین و ضرب المثل ها. در داستان همسایه‌ها نمونه‌های این عناصر زبانی فراوانند لذا در این پژوهش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱-دوگانه سازی یا مرکب اتباعی:

دو لفظ را گویند که پشت سر هم می آیند و اغلب در حروف پایانی همانند هستند و لفظ دوم تأکیدی بر لفظ اول است و غالباً معنای خاصی ندارد. گاهی ممکن است کلمهٔ مهمل در آغاز قرار بگیرد مانند: آت و آشغال و گَل و گشاد. استفاده از این الفاظ مرکب از ویژگی‌های زبان عامه است. نمونه‌ها:

- آسمون و ریسمون:" با خیال راحت بشینی و آسمون ریسمون سر هم کنی."(همان:٤٩)
- آش و لاش:" ولی کمرم آش و لاشه."(همان:۳۵۵)
- چسان فسان:" هر روز چسان فسان می‌کنه و راه می‌افته."(همان:١٦٣)
- سور و سات:" دعا کن به جون آفاق خانوم که سور و ساتتو جور می‌کنه."(همان:٤٩)
- شارت و شورت:" شارت و شورت راه می‌اندازد."(همان:٤٥٧)
- ارس و پرس:" ممکن است که همینطور بی ارس و پرس، دارم بکشند."(همان:٣٣٤)

۳-۲ – واژگان:

در آثار احمد محمود، خواننده با چند گونه از واژگان روبرو است.واژگان دخیل انگلیسی و عربی، واژگان اقلیم جنوب و واژگان کهن فارسی که در زبان سایر اقوام ایرانی هم دیده می‌شود. نمونه‌ها:

- پینکی:" چشم هایش روی هم می‌نشیند و پنیکی می‌رود."(همان:٤٨)
- زکی:" زکی ! پس فرق اونا با ما چیه؟"(همان:٤٦١)

• کلاپیسه:" چشمان کلاپیسه منوچ سیاه دودو می‌زند."(همان:٤٣٤)

• گورزا:" ناقص است عین آدم‌های گورزا."(همان:۳۰۲)

• لنترانی:" هروقت دستش برسد چند تایی لنترانی بار صنم می‌کند."(همان:۱۲۲)

• والزاریات:" دلم می‌خواهد با هر والزاریاتی که باشد، بلند شوم."(همان:۳۱۷)

۳-۳- صفت‌ها:

در زبان عامه اســم هایی به کار می رود کــه صفتی را به ذهن متبادر می کنند و یا صفت هایی را می آورند که جانشــین اسمی شده اند. شکل دوم در میان عموم بیشتر رواج دارد و برای اشــخاص و اشــیاء با توجه به صفت ممتاز آنها، اســامی را برایشان وضع می نمایند، غالب این صفت‌ها و اسم‌ها کنایه محسوب می‌شوند.

• آقا بالا سر:" نمیدونسم که آقا بالا سرم شدی."(همان:۱۲۹)

• ارقــه: " از اون ارقه هاس که مش رحیمو روی یه انگشــت می‌رقصونه."(همات: ۱۲۳، ١٤٩)

• بخو پریده:" از اون بخو بریده هاس که به مادرش رحم نمی‌کنه."(٤٦٢)

• بره بره:" ابرهای بره بره آسمان را پر کرده است."(همان:۹۱)

• بلبل زبان:" رضوان بلبل زبانی می‌کنه."(همان:٢٤٤)

• پرچانه:" تا زیاد پرچانگی نکند."(همان: ٣٦٣)

• چاچول باز:" چنان چاچول بازه که همتا نداره."(همان:۲۳)

• چارواداری:" چند تا فحش چارواداری حواله اش می‌کنم."(همان:۱۹۰)

• چشته خور:" حسابی چشته خور شده است."(همان:۳۸۱)

• چوب باقلا:" دولتم که چوب باقلا نیس."(همان:۱۲۷)

• دودوزه بازی:" علی شیطان دو دوزه بازی کرده است."(همان:۲۸۵

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۳-۶- دشنام‌ها:

بسامد دشنام‌ها در رمان همسایه‌ها فراوان است. زبان برخی شخصیت‌ها هتاکانه و جنسیت زده است.دشـــنام‌ها گاه ریشه در عادت دارند و برخی اوقات به جهت تخلیه هیجان‌های درونی بر زبان آورده می‌شـــوند. برخی شـــخصیت‌ها برای تفریح و سر به ســـر دیگری گذاشتن از این زبان بهره می‌گیرند. در غالب دشنام‌ها، زن موضوع هتاکی اســـت(مادر، خواهر و همسر) که حکایت از حساســـیت مردان نسبت به زنان و نگاه مالکانه و تحقیر آمیز به آن‌ها اســـت. به نمونه‌هایی در ذیل اشـــاره می‌شود و از آوردن نمونه‌های مغایر ادب خودداری می‌گردد.

- انتر:" ترو می‌خورم که از...بدتری."(همان:۱٦۲)
- بد مصب:" بد مصب بو...می ده."(همان:۳۸۳)
- بی ناموس:" اگه بازم به چنگ این بی ناموس بیفتی..."(همان:۳۲۲)
- پفیوز:" زنیکه شلیته به سر...شوور پفیوزش دق مرگ شد."(همان:۱۲۲)
- قرمساق:" قرمساق انگار پستون به دهنم گذاشته."(همان:٦۷)
- لندهور:"لندهور، بی عار اصلا حیا نمی‌کنه."(همان:۲۲۰)
- مادر به خطا:" حواستون جمع این مادر به خطا باشه.."(همان:۲۹۸)
- ولدالزنا:" ولدالزناها، آدم نمی‌تونه توی خونه خودش..بخوره."(همان:۱۹۸)

۳-۷- تحقیر

- " یالا برید کنار ببینم چه مرگشه."(همان:۳۹۸)
- " دلم می‌خواهد بهش بگویم برود گورش را گم کند."(همان:۳۳۹)
- " حالا بتمرگ."(همان:۳۵۸)
- " هیچکس بهشون نگفته که خرشون به چنده."(همان:۲۰۲)

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۰۱ ◇◇◇

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

زبان بیان شده است.نمونه‌ها:

- "آب از سر گذشتن چه یه وجب چه صد وجب"(همان: ۳۰۷)
- "آدم بدبخت رو از گرده‌ی شتر، کوسه می‌زنه."(همان:۲٤۷)
- "آردش را بیخته است و الکش را آویخته است."(همان: ۱۲۷)
- "پیش قاضی(غازی) و معلق بازی."(همان:٤۲٥)
- "تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها."(همان:۸۰)
- "تره خریدم قاتق نونم کنم، قاتل جونم شد."(همان: ۱۹۸)
- " چنان قابی سوراخ کند که حظ کنند."(همان: ۱۹٦)
- " حالا خربیار و باقالی بار کن."(همان:٦٥)
- "دمش را بزنی سرش پیداست."(همان:۳۸۰)
- "دو کلمه از مادر عروس بشنو."(همان:٤۷٦)
- " دیگ به سه پایه میگه روت سیاه."(همان:۱٤۹)
- " شتری که جلوی پای همه می‌خوابد."(همان:۳۳٤)
- "فیل مرده ش صد تومنه، زنده شم صد تومنه."(همان:۸۸)
- "مرگ می‌خوای برو گیلان"(همان:۳۸۰)
- " هر چی بهش میگم نره می‌گه بدوش"(همان: ٤٦۳)
- هر خوردن زردآلو پس دادن هم داره."(همان:۷۷)
- " همیشه سنگ به در بسته می‌خوره."(همان:٤۰۰)

۳-۱۲- کنایه‌ها:

کنایه به معنی چیزی آشـــکار را نهان کردن است. ارزش ادبی کنایه در آن است که شـــنونده با تلاش ذهنی به معنای پوشـــیده پی می برد. در کنایه معنی واقعی سخن نیز پذیرفتنی اســـت و مقصود گوینده همان است. کنایه اقسامی دارد: ۱. کنایه بر پایهٔ معنا

۲. کنایه بر اساس شکل به کارگیری. کنابه بر اساس معنا دو گونه است: الف) کنایه از موصوف: به این معنا که صفتی را با موصوفی همواره می آورند. مانند دشـــتِ سواران نیزه گزار (ســـرزمین اعراب) ب) کنایه از صفت: که راه بردن به معنای کنایی آن گاه آسان و گاه دشوار است مانند: تنگ چشم (خسیس) و سیه گلیم (تیره روز و بدبخت). کنایه بر اســـاس شکل به کارگیری به چهار گونه تقسیم می شود: تعویض، تلویح، رمز و ایما. (ر.ک: کزازی ۱۳٦۸: ۱۵٦–۱۷۸).

نمونه‌هایی از کنایه:

- آن جا که عرب نی انداخت. " می‌فرستمت آن جا که عرب نی انداخت."(همان:٤٥٦)
- از هفت دولت آزاد بودن. " من از هفت دولت آزادم."(همان:۳۷۰)
- استخوان خرد کردن. " استخوان خرد کردم و عاقبت به این نتیجه رسیدم."(همان: ٤٦٤)
- بز اخفش. " مثل بز اخفش سر تکان داد."(همان: ٤۰۹)
- به سیم آخر زدن. " اونم میزنه به سیم آخر."(همان:٤۸۹)
- خته کردن. " دکونشو تخته می‌کنم."(همان: ٤۲۹)
- تو دل کسی خالی شدن. " دارد تو دلم را خالی می‌کند."(همان:۳۲۳)
- تو قوطی عطار پیدا نشدن. " تو قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شه."(همان: ۳۳٤)
- تیغ زدن. " تا بجنبی چنان تیغ خورده‌ای که..."(همان:۳٦٤)
- پر کسی به پر دیگری گرفتن. " اگر پر رضا کار چاق کن به پرت بگیرد."(همان: ۳٦٤)
- پیزر به پالان کسی گذاشـــتن. " نرم حرف می‌زند و پیزر به پالانم می‌گذارد."(همان: ٤٦٤)
- چشم کسی آب نخوردن. " چشم من آب نمی‌خوره."(همان:٤٤۷)
- چوب تو آستین کسی کردن. " چوب تو آستینمون کنن چی؟"(همان:٤۲۷)

• حاضر یراق. " آدم همیشه حاضر به یراقه"(همان:۱۱)

• خون جگر خوردن. " خیلی باید خون جگر بخورم تا..."(همان:٤٢٣)

• خــون کسی از دیگری رنگین‌تر نبودن. " خون مادر تو که از خون مادرای ما رنگین‌تر نیس."(همان: ٤٦٨)

• خونه عمه. " اینجا که خونه عمه نیس"(همان:۳۵۲)

• درس را از بر بودن. " اینا درسشونو خوب بلدن."(همان:۳۰٦)

• دست روی دست گذاشتن. " پس تو میگی دستامونو بذاریم رو هم..."(همان:٤٨٢)

• دســته گل آب دادن. " ممکن اســت علی شــیطان این دســته گل را به آب داده باشد."(همان:۳۳۱)

• دور کسی را خط کشیدن. " دور من یکی را خیط بکشین."(همان:٤٢١)

• دو قورت و نیمش باقی بودن." دو قورت و نیمت باقیه."(همان:٤٥٨)

• دیــوار کوتــاه. " هــر کــه دیــوارش کوتاه‌تــر باشــد روزگــارش ســیاه تره"(همان:۳۷۱)

• زهر چشم گرفتن. " زهر چشم می‌گیرد."(همان:٤٦٠)

• زهره کسی را آب کردن. " گردش چشمش زهره را آب می‌کند"(همان:۳۷۵)

• سربه سر گذاشتن. " هر چه بیشتر سر به سرش بذاری بدتر میشه"(همان: ۳۳۷)

• سر کسی را شیره مالیدن. " نا کس سر همه رو شیره مالید."(همان:٤١٠)

• سر کسی را گرم کردن. " سرش را گرم کنیم"(همان: ٤٥٧)

• سرنخ از کسی به دست آوردن." مبادا علی شیطان یادش داده باشد که سر نخی به دست آورد؟"(همان: ۳۲٦)

• سق زدن. " نان و سیب زمینی را سق می‌زنم"(همان:۳٤۹)

• سنگ به سینه زدن. " امروز سنگ تورو به سینه می‌زنن."(همان: ٤٦٤)

• سنگ رو یخ شدن. " اگر باز راه بیفتند سنگ رو یخ می‌شوند."(همان:٤٨٨)

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

میـــان عناصر مادی، فکری-رفتاری و زبانی، کاربـــرد عناصر زبانی در رمان همسایه‌ها بسآمد چشمگیری تری دارد.

٤- احمد محمود از عناصر مادی، به عنوان ابزارهای محیطی و زیستی شخصیت‌ها سخن به میان می‌آورد و اجازه نمی‌دهد که آن‌ها بر شخصیت‌ها غلبه کنند.

۵- به سبب واقع گرایی و غلبه توجه به انسان، بسآمد عناصر فکری و رفتاری بیش از عناصر مادی فرهنگ عامه است.

٦- استفاده از شکسته نویسی، کنایه‌ها، ضرب المثل‌ها و شعر و ترانه از عوامل مهم برای ساختن فضای عامیانه در داستان محسوب می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

مقاله‌ها

۱- فاضلی، نعمت الله، (۱۳۷۷) فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه فارسی، نامه فرهنگ شماره ۳۹، ص ۱۵۸.

۲- حق شناس، علی محمد(۱۳۷۹) " فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟" نشر دانش، سال هفدهم، شماره‌ی دوم، صص ۵۹- ٦٥

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی